

## نگاهی اجمالی به مبانی و فلسفه بهداشت روانی در اسلام

سیدحسن حسینی  
دانشگاه صنعتی شریف\*

### چکیده

در این مقاله مبانی و فلسفه بهداشت روانی از دیدگاه اسلام مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در راستای این هدف ابتدا از دو مفهوم روان شناسی و بهداشت روانی در اسلام سخن به میان آمده و سپس مفهوم مرکب "بهداشت روانی اسلامی" تعریف شده است. برای درک دقیق مفهوم مذکور اصطلاحهای قرآنی روح، نفس، و قلب مورد تحلیل قرار گرفت و نتیجه گیری شد که واژه نفس نزدیکترین و گویاترین معادل برای واژه روان در حوزه معرفتی روانشناسی معاصر است. با توجه به معانی و یا معادلهای مذکور واژگانی چند از قرآن کریم استخراج شد و میزان تطابق و یا عدم تطابق آنها با مفهوم بهداشت روانی اسلامی، از یکسو، و موضوع آن، یعنی سلامت نفسانی، از سوی دیگر مورد بررسی و مذاقه قرار گرفت. بلوغ اشد، سکینه، حیات طیبه، نفس مطمئنه، قلب سلیم، و رشد اصطلاحاتی هستند که در این زمینه قابل طرح و تأملند.

پس از امعان نظر در هر یک از این مفاهیم، به نظر آمد که سلامت نفسانی طیف گسترده ای را در بر می گیرد که در یک سوی آن "انسان سالم" و در سوی دیگر آن "انسان کامل" قرار خواهد گرفت. بدین سان از میان اصطلاحات مذکور واژه "رشد" به عنوان بهترین مفهوم برای تبیین سیر حرکت انسان بسوی کمال انسانی انتخاب شد و این بدان معنی است که به هر اندازه فرد به نقطه آغازین مسیر نزدیک باشد دارای حداقل معیار سلامت روانی است و، بر عکس، به هر اندازه که از نقطه آغازین فاصله می گیرد

و به نقطه نهایی نزدیک شود از سلامت روانی و یا کمال بیشتری برخوردار خواهد بود. بر طبق این معیار، سلامت روانی یک نقطه ثابت و یا مرحله ای مشخص از "تردبان بلند کمال انسانی" به حساب نمی آید بلکه طیفی است بسیار وسیع که قلب سلیم، سکینه، حیات طیبه، و نفس مطمئنه هر کدام در یکی از مراتب آن قرار می گیرند.

در پایان، بر اساس مقدمات فوق، به راهها و اصول عملی و کاربردی در تأمین سلامت روانی، تحت عنوان روابط چهارگانه ارتباط انسان با خالق هستی، خویشتن خویش، خلق و یا هموعان، و جهان خلقت و طبیعت، به اجمال اشاره و تأکید شده است که در صورت ایجاد ارتباطی متعادل و موزون بین این اجزاء نه تنها سلامت روانی فرد تضمین می شود بلکه ظرفیت آن را دارد تا به قول، استاد سخن شیخ مصلح الدین سعدی، زمینه های وصول او را در "حدّ و مکان آدمیت" فراهم نماید.<sup>۱</sup>

واژه های کلیدی: ۱- نفس ۲- بهداشت روانی ۳- سلامت نفسانی ۴- انسان سالم ۵- انسان کامل ۶- رشد ۷- قلب سلیم

### ۱. مقدمه

انقلاب شکوهمند اسلامی ایران با کنار زدن فرهنگ غربی حاکم بر نظام طاغوتی، موجبات لزوم تبیین مبانی فرهنگ و علوم مختلف اسلامی را به وسیله صاحب نظران بیش از پیش فراهم آورد. تمدن اصیل اسلامی که روزگاری مرکز و محور همه علوم طبیعی و ماوراء طبیعی بشر به حساب می آمد، و به جهت مساعی دشمنان و سهل انگاری برخی از مسلمانان از دست رفته بود، بتدریج هویت، اصالت و ارزش خود را باز یافت و کم کم در مسیر تکاملی خود گام برداشت. بر این اساس، بسیاری از اندیشمندان با یک بینش عظیم فکری و با جرأت تمام به مباحث بنیادی و اساسی فرهنگ و علوم اسلامی پرداختند که در این میان بررسی مبانی و اصول روان شناسی و بهداشت روانی در اسلام، به جهت موضع گیریهای متفاوتی که وجود دارد، از اهمیت خاصی برخوردار است.

در ابتدا ذکر این نکته خالی از فایده نیست که از میان دانش های منتسب به علوم انسانی، ضرورت تبیین روان شناسی و بهداشت روانی اسلامی، جایگاه ویژه ای دارد. زیرا اولاً مکتب اسلام از روح و روان انسان یک تلقی خاص دارد، یعنی به روح انسانی نوعی اصالت می بخشد، نه آن را تابع تن و نه مستقل از تن می داند. ثانیاً تمام سعی و اهتمام تعالیم اسلامی در این است که روح انسانی را سالم، متعالی، و به کمال برساند. ثالثاً بر لزوم شناخت نفس و روان انسانی در اسلام تأکید فراوان شده است، که جز از طریق آنچه روان شناسی اسلامی نامیده می شود، میسر نمی باشد.

## ۲. تعریف موضوع

امروزه در باره روان شناسی اسلامی، برداشتها و تفسیرهای متعددی وجود دارد. عده‌ای آن را کاملاً می‌پذیرند و در مقابل عده‌ای آن را رد می‌کنند. گروهی نیز در این میان به تفکیک روان‌شناسی اسلامی و مسائل و مباحث آن پرداخته‌اند و معتقدند که مفهوم روان‌شناسی اگر به معنای مکتبی در کنار مکاتب رایج و متداول باشد، بی شک چنین نظامی وجود دارد، و اگر منظور از آن، مسائل، مباحث، و مفاهیم کلیدی باشد که چنین موضوعاتی هنوز در نظام روان‌شناسی اسلامی تکمیل نگردیده و محتوای کنونی روان‌شناسی نیز نمی‌تواند چندان کاربردی در جوامع اسلامی داشته باشد. اما نویسنده، بدون بیان ادله و براهین و یا نقاط ضعف و قوت آراء فوق، نظر خود را بعنوان یک اصل موضوعی درباره مفهوم روان‌شناسی اسلامی و به تبع آن بهداشت روانی اسلام، و یا به عبارت معمول، 'بهداشت روانی در اسلام' خواهد گفت:

علوم انسانی به معنای اخص کلمه متفرع بر نگرش خاص یک مکتب و یا اندیشه نسبت به انسان، نیروها، و خصوصاً روان و روح آدمی است. مباحث، راه حلها و پیشنهادها در مکاتبی که روان و روح انسان را، صرفاً مادی می‌پندارند، با مکاتبی که روح انسانی را امری ماوراء طبیعی می‌دانند، کاملاً فرق می‌کنند. در این دو مکتب واژه‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، بهداشت روانی و اصولاً همه علوم که اصول و مبانی آنها، بررسی وجهی از وجوه انسان است، صرفاً مشترکات لفظی و یا تشابه در لغات می‌باشند. و اگر احیاناً در برخی از موارد، اشتراکاتی دیده شود، صرفاً بر حسب تصادف و یا اشتباه تفاسیر یکی از این چند مکتب خواهد بود. با عنایت به این مطلب، باید توجه داشت که آنچه تحت عنوان روان‌شناسی اسلامی، یا بهداشت روانی اسلامی، مطرح می‌شود، بر پایه اصالت وحی و بر مبانی مسلم منابع استخراج احکام اسلامی استوار است. به عبارت دیگر، مکتب و نظام روان‌شناسی اسلامی یا بهداشت روانی اسلامی، به هیچ وجه متأثر از مکاتب، مسائل، راه حلها و پیشنهادها، مکاتب رایج در علم روان‌شناسی کنونی نیست. و اگر در این بین، از اندیشمندان و یا مکاتب دیگری صحبت می‌شود، صرفاً جنبه تحقیقات مقایسه‌ای دارد که آن هم در واقع، روبروای تحقیقات اساسی محسوب می‌گردد.

اعتقاد به وجود مکتب روان‌شناسی اسلامی، مبتنی بر مشترکات و مختصات برآمده از چند مکتب، یک اشتباه مسلم و نوعی بررسی التقاطی مسأله است که همیشه موجب تفسیر به رأی، کج‌فهمی، و در نهایت ضرر می‌گردد. روان‌شناسی اسلامی در پی آن نیست که مکاتب موجود را بررسی نماید، و از میان آنها دستگاه خود را تکمیل کند. اعتقاد به وجود روان‌شناسی اسلامی به عنوان 'محل تلاقی تمام رشته‌های مختلف علمی'، نیز دیدگاهی غیر قابل قبول، دور از واقعیت، و به دور از مبانی تفکرات اسلامی یعنی اصالت وحی می‌باشد. مکتب روان‌شناسی اسلامی، خود

مکتبی مستقل در کنار و برتر از دیگر مکاتب روان‌شناسی است. بی‌شک یکی از دلایل التقاطی اندیشیدن برخی صاحب‌نظران، عدم تدوین یک نظام خاص از روان‌شناسی اسلامی می‌باشد.

### ۳. تعریف بهداشت روانی در اسلام

قبل از بیان این اصطلاح، به بررسی اجمالی دو مقوله بهداشت و روان در اسلام می‌پردازیم. مفهوم کلی بهداشت در اسلام، با ویژگی‌هایی چون تقدم پیشگیری، وحدت حقیقی، جامعیت برنامه، اعتدال، و استفاده از سرمایه‌های انسانی و سادگی، تعریف می‌شود. این ویژگیها در تأمین نیازهای چهارگانه هرم هستی انسان توانا است و مراد از نیازهای چهارگانه هرم هستی انسان، ارتباط فرد با خدا، خود، خلق و طبیعت، و اعتدال در این ارتباط می‌باشد.<sup>۲</sup> بنابراین آنچه در این هرم از اهمیت خاص برخوردار است ارتباط منطقی و متعادل فرد با مقوله‌های خدا، خود، خلق و طبیعت است. در این هرم ارتباطی اعتدال و رعایت موزون تأمین نیازها از اهمیت خاصی برخوردار است و هرگونه افراط یا تفریط در محورهای این هرم، خروج از حد اعتدال و توازن و سلامت است.

و اما در یافتن معادلی مناسب برای اصطلاح روان در قرآن، چند اصطلاح مهم قرآن استخراج و مورد ارزیابی و مذاقه قرار گرفته است. البته این بدان معنا نیست که اصطلاحات قرآن در انحصار این چند اصطلاح است و لیکن به نظر می‌رسد اصطلاحای روح، نفس و قلب، مهمترین و نزدیکترین مفاهیمی باشد که در این زمینه می‌تواند مورد بررسی اولیه قرار گیرد. بر این اساس و پس از مذاقه و تأمل در اصطلاحات فوق‌الذکر، این نتیجه قابل استنباط است که وجه غالب استعمال "روح"، آن قوه مجردی است که به ذات اقدس لایزال الهی منتسب می‌باشد. اما وجه غالب استعمال "واژه نفس"، اگرچه همان روح است، منتها روح از آن حیث که با بدن تعلق و ارتباط یافته است. شاید این ادعا درست باشد که واژه نفس اگر نه مترادف اما معادل واژه روان باشد، ولیکن واژه "قلب" بیشتر به تجلیات روانی انسانی مربوط می‌شود. قلب به معنای مرکز احساسات و یا مرکز تعقل همه فعالیت‌های نفس است که یک وقت، فعالیت نفس در مرکز تعقل (عقل) و گاه در مرکز احساس (دل) است. بنابراین در کلیه مباحث روان‌شناسی و بهداشت روانی، که موضوع آن علوم رفتار انسان شمرده شده است، بهترین معادل قرآنی آن نفس است. لذا مباحث مربوط به رفتار انسان در درجه اول به نفس و در درجه دوم به قلب و در وهله آخر به روح منتسب خواهد شد. بدین سان با خروج روح از بدن و قطع تعامل و همکاری و یا "نزاع" بدن و روح، دیگر بحثی به نام بهداشت روانی و یا روان‌شناسی موضوعیت ندارد. آنچه تا بدین جا ذکر شد، به قول نحویها، بحث تفکیکی و تجزیه‌ای مفهوم بهداشت روانی بود، و آنچه که ذیلاً خواهد آمد مفاهیم ترکیبی بهداشت روانی می‌باشد.

در تعریف بهداشت روانی در اسلام نیز باید مستقلاً و با توجه به مبانی اسلام در مورد دو مفهوم بهداشت و روان به ارائه یک تعریف از بهداشت روانی در اسلام پرداخت. یادآور می‌شود نگارنده در هیچکدام از کتب و مقالاتی که در دسترس داشته است شاهد تعریف مستقلی از علم بهداشت روانی اسلامی نبوده است. اساس بحث محققین در این زمینه، سلامت روانی در تبیین معیارهای انسان سالم است که در واقع موضوع علم بهداشت روانی اسلامی می‌باشد، نه تعریف آن.

این مطلب قابل تأمل می‌باشد که اولاً مفهوم بهداشت در اسلام، عبارت است از تأمین کامل و مشروع نیازها و در درجه بعد درمان، و ثانیاً، بهداشت روانی در اسلام به معنای بهداشت نفس انسانی است. با عنایت به این دو نکته، می‌توان "علم بهداشت روانی اسلام" را چنین تعریف کرد: بهداشت روانی در اسلام عبارت از اصول و روش‌های مشروعی است که در وهله اول باعث تأمین، ایجاد، حفظ، و در وهله دوم، تقویت و تکامل سلامت نفس، و در وهله سوم به درمان بیماریهای روانی انسان مسلمان، می‌پردازد. هدف از این علم، هموار کردن راه تکامل و حرکت انسان مسلمان، تا رسیدن به مرتبه کمال مطلق است. در این تعریف چند نکته مهم لحاظ گردیده است:

۱- مراد از اصول و روش‌های مشروع، شیوه‌های علمی و عملی است که در دستورات اسلام آمده و به کار بستن آنها باعث سلامت روان انسان می‌گردد. قید مشروع از این جهت است که نشان دهیم همه اصول روان‌شناسی جدید، بر فرض عقلانی بودن و در بر داشتن آثار مطلوب، تا زمانی که اذن شارع در آن متقین نباشد، قابلیت و صلاحیت اجراء ندارد. زیرا احکام و دستورات الهی همه "توقیفیه" هستند، و اذن شارع باید در آن اصول ملحوظ باشد. برای مثال چنانچه اثبات شود که مسائلی از قبیل هیپنوتیزم، تله پاتی، مانیتیزم و غیره، می‌توانند سلامت روانی فرد را تأمین کنند، تا از سوی شرع تأیید نباشد، نمی‌توانند در دستورات بهداشتی و درمانی اسلام، مورد توجه قرار گیرند. ادعای فوق چیزی جز اصالت بخشیدن به وحی، که قبلاً نیز متذکر شدیم، نمی‌باشد. البته این به معنای عدم استفاده از روش‌های علمی جدید در بهداشت روانی نیست، بلکه بدین معناست که بر مبنای اصالت وحی، از هر وسیله‌ای در تأمین سلامت روانی و روحی، نمی‌توان بهره جست.

البته در مواردی از قبیل روان‌شناسی بیولوژیک که همه فرض‌های مسأله به جسم و جسمانیت انسان مربوط می‌شود، و مبنای اسلام با مکاتب دیگر تفاوت ماهوی ندارد، نه تنها بهره جستن از آن علوم اشکالی ندارد بلکه در این زمینه حتی تأکیدات فراوانی هم به مسلمانان شده است. احادیثی از قبیل "اطلبوا العلم و لو بالصین" و یا "اطلبوا العلم ولو من الکفار" همه به علوم طبیعی محض مربوط می‌شود.

۲- قید "تأمین" بیشتر به جنبه بهداشتی و پیشگیری قضیه مربوط می‌گردد و همان طور که قبلاً نیز متذکر شدیم، در اسلام پیشگیری مقدم بر درمان است. لذا این قید در تعریف، در مرتبه اول لحاظ شده است. قید "تقویت" و "تکامل" اشاره بدین دارد که اصول مذکور، نه تنها باعث تعادل و آرامش روانی می‌گردد، بلکه موجب می‌شود تا انسان مسلمان به واسطه این اصول در یک حرکت تکاملی نیز قرار گیرد. قید "درمان" نیز اشاره به این دارد که جامعیت دستورات و برنامه‌ها و اصول اسلامی، بنحوی است که این اصول هم در مرحله پیشگیری و هم در مرحله درمان، قابل استفاده هستند. البته شک نیست که کیفیت استفاده و نوع به کارگیری این اصول در هر دو مقوله متفاوت خواهد بود و چون نوشته حاضر متکفل مباحث مربوط به روان درمانی نمی‌باشد، بدان نمی‌پردازیم.

۳- قید نفس در عبارت "سلامت نفس"، از این جهت است که توجه شود، بهداشت روانی در اسلام بالذات به معنای بهداشت روحی و قلبی نیست. بنابراین بهترین معادل واژه روان در فرهنگ قرآنی، نفس است که پیش از این، بدان اشاره شد.

۴- در تعریف فوق، هدف از بهداشت روانی نیز مشخص شده است و آن همانا حرکت به سوی کمال و رسیدن به کمال و انسان کامل شدن می‌باشد. لذا یکی از ممیزات اصلی مکتب بهداشت روانی در اسلام، علاوه بر تأمین و تعادل روانی، به تکامل رساندن انسان، و به عبارت دیگر، انسان کامل شدن است؛ بنابراین حرکت در مسیر کمال یکی از نتایج مسلم به کارگیری و تقویت اصول مذکور می‌باشد.

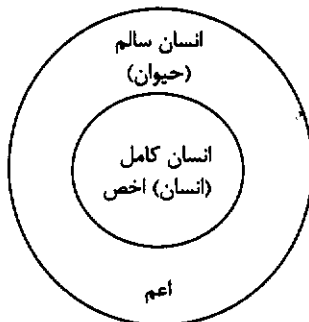
۵- دو قید "وهله اول" و "وهله دوم" از آن جهت است که نشان دهیم، انسان سالم با انسان کامل تفاوت دارد. با این دو قید بسیار واضح است که تا سلامت روانی تأمین نگردد، به کمال رسیدن آن نیز امکان پذیر نمی‌باشد. در زیر به اجمال به تفاوت انسان سالم از انسان کامل می‌پردازیم.

#### ۴. انسان سالم و انسان کامل

همانگونه که از شکل شماره ۱ بر می‌آید، مراد از انسان سالم انسانی است که حداقل دارای سلامت روانی است. انسان سالم کسی است که با معیارهای موجود، حداقل انطباق را دارد و می‌توان آن معیار را مرزی بین حد سلامت و بیماری تلقی کرد. نقطه مقابل انسان سالم، انسان بیمار، معیوب و ناتمام است. در حالیکه انسان کامل به شخصی اطلاق می‌شود که لزوماً انسان سالم است و علاوه بر سلامت روانی، دارای حد کمالی از وجود نیز هست. بنابراین انسان کامل، نقطه برابر انسان ناتمام و معیوب قرار نمی‌گیرد.

## شکل ۱

ارتباط انسان کامل و انسان سالم، با تشبیه به دو عنصر انسان و حیوان



همانطور که از شکل شماره ۲ نیز بر می آید، معنای عبارت انسان سالم، انسان تمام است در مقابل انسانی که ناتمام است. به عبارت دیگر، انسان معیوب و بیمار، انسانی ناقص است. اما انسان کامل یعنی کسی که حد وجود افقی خود را به پایان رسانیده است و در اینکه تمام است، شکی نیست و علاوه بر آن در حد عمودی نیز بالا می رود و به مراتبی از کمال دست یافته است. لذا رابطه منطقی انسان سالم و انسان کامل، عموم و خصوص مطلق می باشد، بدین معنا که هر انسان کامل انسان سالم نیز هست، اما هر انسان سالمی لزوماً انسان کامل نیست. انسان سالم زمینه، قوه و استعداد را برای کمال دارد اما هنوز کامل نشده است.

## شکل ۲

سیر افقی و عمودی انسان سالم، و کامل یا توجه به بیماریها



پس از توضیح ویژگیهای تعریف ارائه شده از "علم بهداشت روانی اسلامی"، می توانیم ادعا کنیم که موضوع این دانش "انسان سالم" است.

## ۵. ارتباط بهداشت روانی و اخلاق در اسلام

پس از بررسی برخی تعاریف و توصیفات موجود، آنچه را که می‌توان به عنوان نقاط افتراق و اشتراک 'بهداشت روانی' و 'اخلاق'، در اسلام بیان نمود، بدین قرار است:

### ۱.۵. نقاط اشتراک

۱.۱.۵. **اشتراک در هدف:** هدف اصلی بهداشت روانی و اخلاق، رساندن انسان مسلمان به کمال مطلق می‌باشد.

۲.۱.۵. **اشتراک در اصول:** همانگونه که اصول و مبانی علم اخلاق، در دست‌یابی به سلامت نفسانی بی‌تأثیر نیست بهداشت روانی نیز در همین مسیر قدم می‌زند. به عبارت دیگر، همان شیوه‌هایی که برای کسب فضایل در علم اخلاق برای انسان توصیه می‌شود، عیناً می‌توانند در زوال بیماریهای روانی و حصول سلامت روانی و تکمیل آن نقش عمده‌ای را ایفا کند. عکس این قضیه نیز صادق است. البته اشتراک در اصول به جهت جامعیت برنامه‌های اسلام است، نه به معنای ترادف و یا تساوی دو مقوله فوق.

۳.۱.۵. **اشتراک در موضوع:** موضوع هر دو علم، 'نفس انسان مسلمان' تعیین گردیده است.

### ۲.۵. نقاط افتراق

۱- بین سلامت نفس و کمال نفس ارتباط عموم و خصوص مطلق برقرار است. این موضوع با توجه به تفاوتی که بین انسان سالم و تمام، با انسان کامل عنوان نمودیم، بسیار واضح است. لازم به ذکر است که در ارتباط عموم و خصوص مطلق مصادیق اخص از مصادیق اعم ناشی می‌گردد. اما همه مصادیق اعم لزوماً مصادیق اخص نمی‌باشد. مثال بارز آن در منطق وجود رابطه دو مفهوم انسان و حیوان است که تمام مصادیق مفهوم انسانیت، مصادیق مفهوم حیوانیت نیز می‌باشند، اما عکس آن لزوماً صادق نیست، و در پاره‌ای موارد صادق است و در پاره‌ای موارد صادق نیست. در شکل شماره ۱ این موضوع به روشنی نشان داده شده است.

۲- علم اخلاق متصدی حصول سلامت نفسانی نیست، اما علم بهداشت روانی علاوه بر تأمین سلامت نفسانی، متصدی تکامل آن نیز می‌باشد. به عبارت دیگر، اگر شخصی در مسیر کمال دچار رکود، وقفه و یا سقوط شود، از سلامت روانی برخوردار نیست و لذا بهداشت روانی متصدی ایجاد و حفظ این سلامت روانی در شخص نیز می‌باشد. دلیل این امر هم بسیار واضح است؛ چون حرکت در مسیر کمال را به عنوان یکی از مشخصات سلامت روانی می‌دانیم پس روشن است شخصی که در



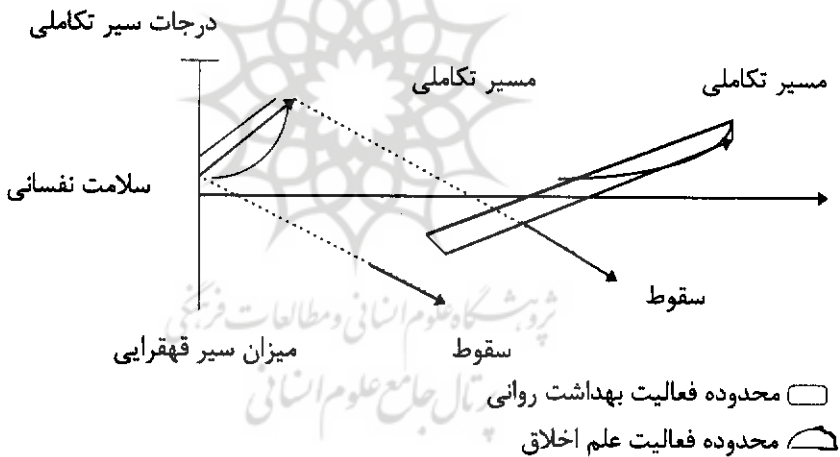
جهت عمودی (جهت تکامل) دچار وقفه، رکود و یا سقوط شده باشد از سلامت روانی برخوردار نیست.

در خاتمه این بحث با توجه به شکل شماره ۳ که از کتاب بررسی مقدماتی اصول روانشناسی اسلامی (حسینی، صفحه ۲۷-۲۰). با تغییراتی نقل می‌شود، ذکر این نکته را لازم می‌دانیم که مباحث مطروحه تا حدودی تراوشات ذهنی و قطعاً ابتدایی مسأله است که در آینده نیاز به جرح و تعدیل فراوان دارد. این مباحث در واقع هنوز تا نیل به سلامت و تمامیت راه زیادی را باید طی کند چه رسد به کمال که مرحله بهره‌وری از یک وجود است.

### شکل ۳

محدوده نمایشی فعالیت بهداشت روانی و اخلاق با توجه به مراحل سقوط

پس از رشد و رشد پس از سقوط



### ۳.۵. بررسی اصطلاحات قرآنی پیرامون بهداشت روانی در اسلام

قبل از شروع به بحث و بررسی اصطلاحات، یادآوری چند نکته ضروری به نظر می‌رسد.

اولاً: بحث از مفاهیم و معیارها صرفاً یک انتزاع عقلی است. مفهوم از حیث کلیتی که دارد، به این نام خوانده می‌شود و «معیار» از جهت انطباق در خارج به این عنوان معنون گردیده است. به تعبیر دیگر یک وقت از این بحث می‌شود که به چه کسی در اسلام، سالم روانی می‌گویند و مشخصات و ویژگیهای آن کدام است؟ در این صورت باید آن را در چهار رابطه‌ای بررسی کرد که به صورت یک هرم قابل

تصویر است. اما یک وقت صحبت از این است که آیا اصطلاحی که نشان دهنده معنای سلامت روانی و یا نزدیک به آن باشد، وجود دارد یا خیر که این به موضوع بحث فعلی مفاهیم بر می‌گردد.

**ثانیاً:** جستجو و استقراء ما در بحث مفاهیم قرآنی، برای یافتن معیار سلامت روانی، بیشتر در جهت استنباط معیار حداقل سلامت روانی است.

**ثالثاً:** مراد از سلامت نفسانی یا سلامت روانی انسان مسلمان، انسان مکلف می‌باشد. لذا بحث حاضر همه مکلفین عاقل، اعم از بیماران نوروتیک و سالمان روانی، را در بر می‌گیرد. لذا بحث حاضر بیماران روان نژندی را که مکلف محسوب نمی‌شوند در بر نمی‌گیرد.

اینک و پس از توجه به نکات فوق الذکر و اصطلاح یابی مناسب در مورد واژه روان و تعریفی که از بهداشت روانی ارائه شد، در صدد آن هستیم که اصطلاحاتی چند را در قرآن مجید مورد ارزیابی قرار دهیم و میزان تطبیق و یا عدم تطبیق آن را با مسأله سلامت روانی که موضوع علم بهداشت روانی است، مشخص نمائیم. بی تردید آنچه در اینجا مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، بر اساس روش منطقی استقراء است که از میان اصطلاحات مختلف و متعدد قرآن و به دلیل قرابت‌های موضوعی و معنایی انتخاب شده‌اند. و گرنه اصطلاحات و ترکیب‌های دیگری نیز در میان اصطلاحات قرآن به چشم می‌خورد که می‌توانند در این بحث و یا مباحث مشابه مورد دقت و تأمل قرار گیرند. بر این اساس و با روش استقرایی اصطلاحات: بلوغ اشد، سکینه، حیات طیبه، نفس مطمئنه، قلب سلیم و رشد مورد بررسی قرار گرفته‌اند که نتایج ذیل از مباحث مفصل مطرح شده در این زمینه قابل تلخیص است.

#### ۴. ۵. بلوغ اشد

در مجموع آنچه در این زمینه از آیات و شواهد قرآنی و روایی مورد تفحص قرار گرفته، نتایج زیر قابل ارائه است:

الف- اگر ترکیب 'بلوغ اشد' را کنار بگذاریم و خود اصطلاح 'بلوغ' را مورد نظر قرار دهیم، شکی نیست که این اصطلاح بیانگر سلامت نفسانی انسان مسلمان نیست، چون جریان طبیعی رشد بدنی انسان، منحصر به فرد و گروه خاصی نیست، و اساساً در مقوله هدایت عامه خداوند قرار دارد، که مؤمن و حتی کافر و منافق را نیز در بر می‌گیرد. طبیعی است که بلوغ در این معنی حتی بیماران روان پریش را نیز شامل می‌گردد. بر این اساس این لفظ نمی‌تواند نشان دهنده سلامت نفسانی فرد مسلمان باشد زیرا: اولاً در بلوغ، شرط جسمانی بودن لحاظ شده است و ثانیاً منحصر در مسلمانان نمی‌باشد. بنابراین

اگر ترکیب 'بلوغ اشد' را نیز به معنای تکامل قولی جسمانی دانستیم، استدلال فوق عیناً جاری است.

اگر 'بلوغ اشد' را هم تکامل جسمانی و هم تکامل روحانی و عقلانی بدانیم، در این صورت ظاهراً مراد از تکامل عقلانی در این مقوله رسیدن به رشد در اصطلاح فقهی است. یعنی مقوله‌ای که در برابرش 'سفاهت' قرار می‌گیرد. البته رفع سفاهت، مستلزم ثبوت سلامت روانی نیست. بنابراین این اصطلاح، دلالت مستقیم و تطبیقی بر معنای سلامت روانی ندارد.

#### ۵. ۵. سکینه

با توجه به مطالبی که در این زمینه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، به نظر می‌رسد اصطلاح 'سکینه' نمی‌تواند به عنوان معیار حداقلی برای سلامت روانی، مطرح شود. زیرا در درجه اول این اصطلاح بیشتر با روح مطابقت دارد تا با نفس و یا قلب، و سکینه در همه جا به ذات اقدس لایزال الهی منسوب می‌شود. لذا بحث از سلامت روانی که با نفس انسانی تطابق دارد، در اینجا کاملاً صدق نمی‌کند. علاوه بر این مرتبه سکینه، مرتبه والاتری از سلامت روانی محسوب می‌گردد. لذا دلالت سکینه بر سلامت روانی از نوع دلالت تضمینی به حساب می‌آید نه دلالت تطابقی.<sup>۳</sup>

#### ۵. ۶. حیات طیبه

در مورد دلالت مفهوم حیات طیبه، بر سلامت نفس و یا سلامت روانی ذکر این نکات لازم است:

الف- اگر منظور از حیات طیبه، حیات اجتماعی بشر و یا به تعبیر بهتر جامعه سالم بوده باشد، در این صورت موضوعاً از محل بحث خارج خواهد شد، چون سلامت نفس محل نزاع است. به عبارت دیگر، صحبت از فرد سالم است نه جامعه سالم.

ب- همچنین اگر حیات طیبه، به معنای زندگی اخروی باشد، از بحث بهداشت روانی خارج است. زیرا بحث و منظور ما از سلامت روانی، سلامت نفس انسانی است و همانطور که در قبلاً مطرح کردیم، مراد از نفس، تعلق روح به بدن در همین دنیا است. بنابراین اگر حیات طیبه به معنای زندگی پاک در آخرت باشد، محل بحث فعلی ما نیز نمی‌باشد.

ج- اگر حیات طیبه به معنای زندگی پاکیزه در همین دنیا باشد، در این صورت باید دید که آیا می‌توان آن را معادل با سلامت نفسانی محسوب کرد یا چیزی فراتر از آن است؟ بنابراین اگر معنای اولیه‌ای که از 'حیات طیبه' به ذهن متبادر می‌شود، زندگی اجتماعی سالم باشد، واضح است که زندگی اجتماعی سالم، اگرچه زمینه و علت ایجاد سلامت روانی است، اما معادل با سلامت روانی نیست. اما اگر منظور از حیات طیبه، زندگی اخروی باشد که موضوعاً از محل نزاع

خارج است. و اگر حیات طیبه را به همان زندگی فردی تعبیر کنیم، دلالتش بر مفهوم سلامت روانی دلالت ضمنی است. در حالی که ادعای ما این است که معنای حیات طیبه، همان زندگی اجتماعی است و نه چیز دیگر.

#### ۷. ۵. نفس مطمئنه

اصطلاح دیگری که در قرآن به کار رفته و می‌توان بین آن با سلامت روانی رابطه‌ای برقرار کرد، نفس مطمئنه است. وقتی ما ترکیب نفس مطمئنه را به صورت یک واژه مرکب بررسی کنیم، در این صورت شاید یکی از بهترین واژه‌هایی باشد که معادل سلامت روانی قرار می‌گیرد. زیرا اولاً در این ترکیب از واژه نفس استفاده شده نه واژه‌های دیگری چون روح، قلب، و یا عقل، و پیش از این گفتیم که بهترین معادل واژه روان در قرآن، 'نفس' می‌باشد. ثانیاً در این ترکیب نفس به وصف اطمینان، موصوف شده است. اطمینان، در مقابل اضطراب، حالت سکون و آرامشی است که انسان را از ناراحتی‌های روانی دور می‌کند. بنابراین تقابل اطمینان و اضطراب نشان دهنده این است که نفس مطمئنه از هرگونه اضطرابی در امان است. اشاره به حرکت و رشد نیز عامل دیگری برای انتخاب این واژه می‌تواند باشد، چه اینکه قبلاً در تعریف بهداشت روانی گفتیم که مفهوم سلامت روانی در اسلام باید حاوی رشد و حرکت در مسیر کمال نیز باشد. بنابراین طبق آنچه از معنای نفس در سابق اشاره شد و آنچه با واژه اطمینان به ذهن متبادر می‌شود، شکی نیست که اصطلاح نفس مطمئنه می‌تواند با رویکرد تفکیکی و به دلالت تطابقی حاوی مضمون سلامت روانی در اسلام باشد.

اما اگر ادعا کنیم که ترکیب نفس مطمئنه، معنایی والاتر و کاملتر از آنچه که از کلمات آن به ذهن متبادر می‌گردد، دارد در این صورت اصطلاح فوق به مرحله والایی از رشد و تکامل اطلاق می‌شود که در نتیجه ارتباطش با سلامت روانی رابطه جزء و کل خواهد شد. زیرا سلامت روانی در ضمن معنای آن قرار می‌گیرد و نه تمام معنای آن. بدین‌سان یادآور می‌شود که فرض مذکور، دلایل و اسناد و شواهد قابل قبول و توجیه پذیر خود را نیز دارد.

#### ۸. ۵. قلب سلیم

'قلب سلیم' نیز از ترکیبات قرآنی است که بر اساس دلایلی که به اجمال در زیر بدان اشاره می‌شود به مفهوم سلامت روانی نزدیک است. نکته اول اینکه قلب به معنای تجلیات نفس انسانی است، و اگر چه قلب نمی‌تواند مترادف نفس تلقی گردد، اما جزئی از معنای نفس است. و قید سلیم در اینجا بهترین صفت است، چون قلب سلیم قلبی است که از بیماریه‌های فکری و قلبی به دور باشد.

نکته دوم اینکه تقابل قلب سلیم با قلبی که دچار امراض اعتقادی و فکری شده، تأییدی است بر این که اصطلاح قلب سلیم می‌تواند با معنای سلامت روانی، نزدیکی داشته باشد. باید توجه داشت که آنچه در مورد نفس مطمئنه از جهت احتمال تفکیک و ترکیب بررسی کردیم، در اینجا نیز قابل طرح است. با این تفاوت که در مورد نفس مطمئنه معنای تفکیکی آن را از معنای اصطلاحی جدا نمودیم، اما ادعایمان در قلب سلیم این است که معنای ترکیبی و تفکیکی آن بسیار به هم نزدیک می‌باشد.

### ۹.۵. رشد

باید توجه داشت که 'رشد'، چنانچه در برابر 'سفاهت'، قرار گیرد، نمی‌تواند به معنای سلامت روانی باشد. عدم سفاهت در معنای فقهی آن، به معنای حصول سلامت روانی نیست، بلکه رشدی است به معنای جواز تصرف در مال، و چه بسا کسی رشد بدین معنا را داشته باشد، اما در اوج بیماریهای روانی به سر برد. و بیماری روانی مستلزم این نیست که رشد در این معنا را نیز سلب کرده باشد. بنابراین، این اصطلاح نمی‌تواند نمایانگر و شاخص سلامت روانی باشد. اما اگر معنای رشد را به هدایت و تکاملی تفسیر کنیم که در مقابل آن 'غی' و 'ضلالت' است، یک معیار مطلوب برای مفهوم سلامت روانی به حساب می‌آید. مسلماً در مورد معیار مطلوب، همانطور که از عنوان بر می‌آید، مقصود سلامت روانی است که مستلزم رشد و تکامل نیز می‌باشد. در حقیقت رابطه معیار مطلوب با معیار حداقل، که از نظر نوع دلالت تضمینی است، بدین معنا می‌باشد که معیار حداقل جزئی از معنای معیار مطلوب محسوب می‌گردد، اما تمام معنای آن را در بر نمی‌گیرد. بنابراین رشد و تکامل که از ایمان سرچشمه می‌گیرد، مرحله‌ای از تکامل معنوی انسان است که بی‌شک معیاری ایده آل برای سلامت روانی محسوب می‌گردد و به این معنا عبارت است از حرکت انسان در مسیر رشد و کمال. این تعبیر بر اساس دلایل زیر، معیاری مناسب برای سلامت روانی شخص مسلمان محسوب می‌شود:

۱. همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، رشد در جایی اطلاق می‌شود که یک موضوع مراتب متعدد و یا، به قول فلاسفه، مراتب تشکیکی داشته باشد و هر کس در هر مرتبه‌ای از این مسیر قرار داشته باشد، نسبت به مبدأ و نسبت به کل مجموعه، در مسیر رشد است. بنابراین 'حرکت' یکی از لوازم بین رشد به حساب می‌آید.

با توجه به مقدمات فوق، ادعا در اینجا این است که هر کس که در این مسیر قرار داشته باشد، از سلامت روانی برخوردار است و هر چند مرتبه وجودی آدمی قویتر باشد، به کمال نزدیکتر و طبعاً از معیار حداقل دورتر خواهد شد. اما کسی هم که در اولین مرتبه قرار دارد، اگر در مسیر باشد، از سلامت روانی برخوردار است ولو تا وصول به کمال راه

زیادی داشته باشد. بنابراین هر کس که به مبدأ این حرکت نزدیکتر باشد، به معیار حداقل نزدیکتر و هر چه این مراتب بیشتر طی شود، به معیار مطلوب نزدیکتر می‌شود. حال اگر شخص در یکی از مراتب و جتودی کمال دچار عیب و نقص شد و به مرتبه‌ای پایین‌تر نزول کرد، از سلامت روانی برخوردار نیست، اگر چه هنوز نسبت به مبدأ دارای حدی از کمال می‌باشد. زیرا، حرکت در مسیر رشد را معیار قراردادیم نه تنزل در مسیر و توقف در آن.

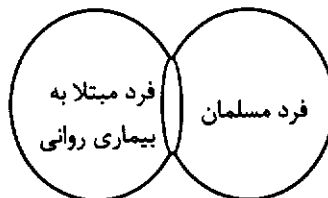
۲- حرکت در مسیر رشد از آن جهت معیاری مطلوب است که با اصطلاح رشد، که غالباً با تکامل و به رشد رسیدن مترادف می‌شود، اشتباه نشود. آنچه ملاک سلامت روانی است، قرار گرفتن در مسیر حرکت و رشد است نه رسیدن به کمال. به عبارت دیگر شرط حصول سلامت روانی در فرد، لزوماً وصول به کمال مطلق و رشد نهایی نیست، بلکه قرار گرفتن در مسیر است. اگر چه ممکن است در این مسیر نتیجه نهایی حاصل نگردد و یا در مسیر، رکود و توقف و حتی سقوط نیز بوجود آید.

بر اساس آنچه که گفته شد، نظام روان‌شناسی اسلامی، در مورد بهداشت و نفس انسانی بر تأمین همه نیازهای روانی و جسمی انسان تأکید می‌ورزد و با اصولی که وضع کرده، به این مهم پرداخته است. از طرف دیگر مشخص می‌شود که بهداشت تن و روان نه تنها از یکدیگر جدا و مستقل نیستند بلکه ارتباط ناگسستنی و خاص با یکدیگر نیز دارند. با عنایت بدین نکات، شاید بتوان حداقل رشد را در تعادل نیروهایی دانست که انسان را به جهات مختلفی می‌کشاند؛ خدا، خود، خلق و طبیعت، چهار عامل قوی و نیرومندی است که در این باب قابل طرح و بررسی است.

یادآوری این مطلب خالی از فایده نیست که در قرآن اصطلاحات دیگری نیز در باره سلامت و بیماری روانی مطرح شده، که خارج از بحث این مقاله است. در عین حال بر اساس شکل شماره ۴ باید بدین نکته توجه دقیق کرد که رابطه بیماری روانی و اسلام رابطه تباین نیست بدین معنی که هر کس بیمار روانی باشد مسلمان نباشد. بلکه رابطه این دو عموم و خصوص من وجه است.

#### شکل ۴

#### رابطه اسلام و بیماری روانی



بدین سان این ادعا که می‌گویند هماهنگی روابط چهارگانه انسانی، موجب صلح و صفا است و این صلح و صفا اسلامی می‌باشد، قابل قبول نیست. زیرا قبول این ادعا به دلالت مفهوم مخالف این را می‌رساند در صورتی که این هماهنگی نباشد، اسلام نیز نیست. در صورتی که بیماری روانی و اسلام با یکدیگر قابل جمع هستند.

### ۶. نتیجه گیری کلی و نهائی

پس از بررسی شش اصطلاح قرآنی و میزان تطابق آنها با سلامت روانی، نتیجه و چکیده مباحث گذشته، همراه با نظر نهائی خود، در باره هر کدام از این مفاهیم، ارائه می‌گردد. بر اساس مفاهیم یاد شده، مفهوم قرآنی بلوغ اشد، نمی‌تواند معیار و یا مفهومی مناسب برای سلامت روانی باشد. زیرا بلوغ اشد در معنای حداکثر خود بر رشد عقلانی و فکری اطلاق می‌گردد، و نقطه مقابل آن سفاهت است. علاوه بر این بلوغ اشد با نفس، قلب و روح ارتباط معنایی ندارد. مفهوم سکینه نیز به نحوی دچار این مشکل است. ارتباط معنایی سکینه با روح بسیار قوی‌تر از نفس و یا قلب است و این با اصل موضوعه<sup>۴</sup> ما، که سلامت روانی را به سلامت نفسانی تفسیر کردیم، مطابقت کامل ندارد. اما از آنجا که معنای سکینه آرامش دل و نقطه مقابل اضطراب است، بی شک می‌توان آن را به دلالت تضمینی<sup>۵</sup>، بر سلامت روانی منطبق دانست.

در مورد حیات طیبه، نیز به نظر می‌رسد که معنای اولیه متبادر به ذهن آن، زندگی اجتماعی سالم بوده باشد. اگر این ادعا صحیح باشد، شکی نیست که موضوعاً از محل بحث مورد نظر ما، که سلامت نفسانی شخصی و فردی است، خارج می‌باشد. اما اگر این ادعا را نپذیریم و آن را به حیات فردی سرایت دهیم، رابطه آن با سلامت نفسانی فرد مسلمان، دلالت تضمینی خواهد داشت.

در باره دو اصطلاح "قلب سلیم" و "نفس مطمئنه"، نیز گفته شد که اگر ترکیب وصفی این دو تعبیر را لحاظ کنیم و، به صورت انفرادی یا تفکیکی، به تجزیه آن بپردازیم، بهترین تعبیر موجود برای سلامت روانی می‌باشند. "نفس مطمئنه" در معنای اصطلاحی و مشهور آن، به دلالت تضمینی بر سلامت روانی دلالت دارد و "قلب سلیم"، به دلایلی که در خلال بحث گفته شد، بهترین اصطلاحی است که می‌تواند معادل ترکیب "سلامت روانی" معرفی شود.

آخرین اصطلاحی که در مباحث گذشته مورد دقت قرار دادیم، اصطلاح "رشد" بود. رشد، به عنوان مشترک لفظی، بر دو معنا دلالت دارد. در معنای نخست، که معنای حداقل آن است، معادل با معنای حداکثر بلوغ اشد می‌باشد (عدم سفاهت). و در معنای دوم

یک مجموعه گسترده را در بر می‌گیرد که در یک سوی آن، 'انسان سالم' و در سوی دیگر 'کمال مطلق' قرار دارد. و بدین‌سان هر کس که در این مسیر قرار داشته باشد نسبت به نقطه آغازین از سلامت روانی برخوردار است و نسبت به مقصد نهائی و امکان وصول به مراحل بالاتر از آن فاصله دارد. به عبارت دیگر، هر چه این شخص به نقطه آغازین نزدیکتر باشد، دارای حداقل معیار سلامت روانی است و هر چه به نقطه نهائی نزدیک شود از کمال این سلامت بهره بیشتری دارد. طبق این معیار، سلامت روانی یک نقطه و یا یک مرحله مشخص به حساب نمی‌آید، بلکه طیف وسیعی را در بر می‌گیرد که 'قلب سلیم'، 'سکینه'، 'حیات طیبه' و 'نفس مطمئنه'، هر کدام یکی از مراتب این طیف را تشکیل می‌دهند. بنابراین آنچه گفته شد، اصطلاح قلب سلیم به معیار حداقل نزدیکتر و دیگر اصطلاحات نسبت به 'معیار حداقل'، در مرتبه دورتری قرار دارند. با این بیان، ملاک‌هایی چون تقوی، توازن، و اعتدال به معنای خاص آن و صلابت نفس، همگی در مرتبه‌ای از این طیف وسیع جای دارند که به تناسب موضوع، جایگاه خاصی نسبت به معیار حداقل و یا معیار مطلوب خواهند داشت.

در پایان، ذکر این نکته نیز لازم است که علاوه بر مباحث بنیادی فوق، راه‌هایی عملی نیز تحت عنوان اصول تکاملی بهداشت روانی و یا راه‌های تأمین سلامت روانی مطرح است که در چهار مقوله رابطه انسان با خدا، خلق، خود، و طبیعت و لزوم تعادل و هماهنگی آن عنوان گردیده است، که البته این راه‌ها به منزله مقدماتی هستند که در عین حال از ارزش ذاتی برخوردارند. بنابراین مدعا، شکی هم باقی نمی‌ماند که اسلام هم به اجتماع اصالت می‌بخشد و هم به فرد؛ اما نه بعنوان اهداف بلکه بعنوان راه‌های رسیدن انسان به کمال مطلوب خود.

بدین‌سان بسادگی می‌توان به یک ملاک مشخص در تعیین بهنجاری و یا نابهنجاری انسان مسلمان دست یافت. اگر شخص در چهار محور خدا، طبیعت، خود، و خلق توانسته باشد هماهنگی و تعادل ایجاد کند از سلامت روانی برخوردار است. اما اگر یکی از این جنبه‌ها باعث تقوی و برتری بر دیگر ابعاد وجودی انسان شد، بنحوی که آن ابعاد، دچار نقص و یا رکود شوند، بدین صورت این انسان را نمی‌توان از حیث روانی سالم دانست. لذا حرکت در مسیر رشد، که بعنوان یک معیار کلی و کامل در تعیین سلامت روانی مورد بررسی و قبول قرار گرفت، حاصل نمی‌شود مگر آن که اولاً انسان به عبودیت خداوند گردن نهد، ثانیاً دست به خودیابی و خودشناسی زند. ثالثاً در جهت مصالح و منافع خلق خدا، سعی و اهتمام ورزد. و رابعاً با کشف قوانین حاکم بر طبیعت از مواهب الهی بهره برد.



### یادداشت ها

۱. اشاره است به شعر معروف استاد سخن سعدی که:  
رسد آدمی بجائی که به جز خدا نبیند  
بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت
۲. مراد از هرم چهارگانه هستی ارتباط متعادلی است که شخص باید با خداه خود، جامعه، و طبیعت داشته باشد. هر کدام از این چهار بعد وجودی انسان که دچار رکود و یا افراط شوند از حد تعادل خارج خواهند شد.
۳. مراد از دلالت تطابقی دلالت لفظ بر معنای خود می باشد.
۴. مراد از دلالت تضمینی دلالت لفظ بر جزئی از معنای خود است، نه تمام معنای خود. این دلالت در مقابل دلالت مطابقه و دلالت التزام قرار می گیرد.

### منابع

- آیت الهی، سید محمد تقی. (بهار ۱۳۷۰). *خطوط کلی بهداشت در اسلام*. مجله مشکوه، شماره ۳۰، صص ۱۴۰-۱۳۸.
- حسینی، سیدابوالقاسم. (۱۳۶۴). *بررسی مقدماتی اصول روانشناسی اسلامی*. جلد اول، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- حسینی، سید حسن. *اصول و مبانی بهداشت روان در اسلام*. انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، زیر چاپ. صص ۷۸-۳۳.
- حسینی، سیدحسن. (۱۳۷۲). *ارتباط روح و بدن از دیدگاه اسلام*. تهران: اولین کنگره بین المللی اخلاق پزشکی. جلد ۲، صص ۵-۳.
- حسینی، سیدعلی اکبر. (بهار ۱۳۶۸). *ملاحظات پیرامون روان شناسی، بهداشت روانی و روان درمانی از دیدگاه اسلام*. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره چهارم، شماره دوم، صص ۱۳-۱۱.
- صانعی دره بیدی، منوچهر. (۱۳۷۱). *ترجمه منطق مغفر*. انتشارات حکمت، صص ۳۰-۴.
- صیور اردوبادی، احد. (۱۳۶۱). *بهداشت اسلامی*. آموزش بهداشت سازمان منطقه ای بهداشت استان آذربایجان شرقی، چاپ دوم، جلد ۱.
- فروغی، محمدعلی. (۱۳۶۳). *کلیات سعدی*. انتشارات ققنوس، تهران. چاپ اول. ص ۱۰۰۴.

فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۳۶۳). اخلاق حسنه، ترجمه محمد باقر ساعدی، انتشارات پیام آزادی، چاپ چهارم، ص ۱۰.

مطهری، مرتضی. (تابستان ۱۳۷۰). انسان کامل، انتشارات صدرا، چاپ پنجم. ص ۱۹-۲۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی